

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۵

مناسبات امام جواد علیه السلام با شیعیان ساکن منطقه جبال ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳

سید محمود سامانی*

فرایند و چگونگی مناسبات اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان، یکی از مهم‌ترین مباحث تاریخ ایران در دوره اسلامی به شمار می‌رود. امام جواد علیه السلام در عمر کوتاه خود، با وجود محدودیت‌های بسیار، به روش‌های مختلف با شیعیان ساکن در ایران به ویژه در منطقه جبال (جبل) مانند قم، همدان و ری ارتباط داشت. این نوشتار پس از مروری بر مفاهیم اصلی استفاده شده در مقاله و اشاره به شرایط زیست اجتماعی امام جواد علیه السلام، کوشیده است با استناد به انواع گزارش‌های تاریخی، شکل‌های تعامل امام جواد علیه السلام با شیعیان ساکن در قم، همدان، ری، قزوین، آوه، کاشان، اصفهان و دینور را، که در قالب تماس‌ها، مکاتبات، روابط مالی و تعیین وکیل بروز یافته است، بررسی کند. یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده گسترش مناسبات امام جواد علیه السلام با ایرانیان در مقایسه با امامان پیش از ایشان است.

* دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، عضو هیأت علمی پاره وقت گروه تاریخ

پژوهشکده حج و زیارت و مدرس دانشگاه معارف اسلامی؛ mahmud.samani@gmail.com

کلیدواژگان: امام جواد علیه السلام، تاریخ اهل بیت علیهم السلام، ایالت جبال، تاریخ تشیع، شیعیان ایران.

مقدمه

در عصر امام جواد علیه السلام، تشیع در ایران گسترش قابل توجهی یافته بود. سفر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان و ورود سادات علوی به ایران، سرآغاز تحول مهمی در گسترش تشیع در ایران به شمار می‌آید. همچنین فعالیت‌های شاگردان و نمایندگان ائمه از جمله امام جواد علیه السلام در مناطق و نواحی مختلف ایران در ترویج عقاید و فقه شیعه نقش به‌سزایی داشت. دستگاه خلافت سعی داشت با ایجاد موانع برای امام جواد علیه السلام، رابطه آن حضرت با شیعیان را محدود نماید؛ ولی امام جواد علیه السلام در شرایط مختلف به طور مستقیم یا از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان، از جمله در منطقه جبال که از کانون‌های مهم شیعی محسوب می‌شد، حفظ می‌کرد. همدان،^۱ ری،^۲ قم^۳ و اهواز^۴ از جمله این کانون‌ها بودند که آن حضرت در آن‌ها نمایندگانی داشت. در این مقال، نخست کانون‌های شیعی در جبال معرفی و پس از آن از مناسبات امام جواد علیه السلام با آنان سخن گفته می‌شود. قابل یادآوری است که بنای این مقاله بر پرداختن به زمینه‌ها و چگونگی گسترش تشیع در ایران و پدید آمدن کانون‌های شیعی نیست بلکه در صدد شناسایی و معرفی کانون‌های مشهور و غیر مشهور شیعی در جبل، مانند قم و ری، و میزان ارتباط و یا عدم ارتباط امام جواد علیه السلام با این کانون‌ها می‌باشد.

مطالب این مقاله، که پس از استقصای بسیار در منابع مختلف فراهم شد، در دو محور *کانون‌های شیعی در جبل ایران در عصر امام جواد علیه السلام و مناسبات امام جواد علیه السلام با ایرانیان در این کانون‌ها*، سامان یافته و در نوع خود، دست‌کم در ساختار و شکل ارائه، کاری نو به شمار می‌آید. این پژوهش کوشیده است تا در حد بضاعت، تصویری از مناسبات ایرانیان با یکی از امامان شیعه ارائه دهد و علی‌رغم کاستی‌هایی که دارد،

دریچه‌ای را برای ورود به بحث‌ها و پژوهش‌های جدید بگشاید. پرسش اصلی فراروی این مقاله چنین است: کانون‌های مشهور شیعی در منطقه جبل ایران در عصر امام جواد کدامند و آیا امام جواد علیه السلام با آن‌ها مناسباتی داشته است؟

با استقصای انجام گرفته، اثری با عنوان این مقاله یافت نشد؛ هرچند آثاری که به تاریخ تشیع در ایران پرداخته‌اند از تشیع در جبال نیز سخن گفته‌اند. شیوه پژوهش در این مقال، نقلی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

مفهوم‌شناسی

کانون. کانون واژه‌ای سریانی و در لغت به معنای مطلق آتشدان است. به دو ماه کانون /اول و کانون دوم نیز اطلاق شده است.^۵ به معنای مرکز و محل و به معنای انجمن، سازمان یا جز آن هم به کار رفته است. در این تحقیق، مقصود از کانون، مرکز و محل می‌باشد.

شیعه. در این تحقیق مقصود از شیعه، شیعیان /ثنی عشری (امامی) هستند؛ از این رو از کانون‌های شیعی زیدی و یا اسماعیلی سخن به میان آورده نمی‌شود. ضمن آنکه در ناحیه جبل، کانون شیعی غیر امامی نمودی نداشته است.

مناسبات. این واژه را ارتباط داشتن با یک‌دیگر و عمل متقابل و تأثیر متقابل نیز گفته‌اند.^۶ تبادل و داد و ستد و معامله نیز از دیگر معانی آن است.^۷ در این پژوهش از واژه مناسبات به جای تعامل و ارتباط استفاده شده است.

جَبَل (جبال). از کانون‌های شیعی در ایران که امام جواد علیه السلام با آن‌ها ارتباط داشت می‌توان از قم، همدان، اهواز، نیشابور، ری و برخی نقاط دیگر نام برد. از این میان، منطقه جبل که کانون‌های متعدد شیعی مشهور و غیر مشهوری در آن واقع شده بود، از جایگاه ویژه‌ای در مناسبات امام جواد علیه السلام و برخی معصومان دیگر برخوردار بود. در اینجا نخست منطقه جبل معرفی می‌شود و سپس از کانون‌های شیعی ایران در جبل سخن گفته خواهد شد.

موقعیت جغرافیایی جبال. جبل، جمع آن جبال، به معنای کوه و یا زمین مرتفع است و

در اصطلاح به منطقه وسیع کوهستانی اطلاق می‌شود که دشت کویر ایران در شرق و بین النهرین در غرب آن واقع شده است.^۸ تعیین دقیق حدود جبال مشکل است زیرا میان جغرافی دانان درباره حدود آن اختلاف است؛ چنانکه یعقوبی، بر خلاف مشهور، خراسان و طبرستان را نیز بخشی از جبل می‌داند.^۹ در تعریف ابن حوقل، در منطقه باختی جیل، کرمانشاه (قرمیسین) و همدان (اکباتان قدیم) و در شمال خاوری آن، ری و در جنوب خاوری آن اصفهان قرار دارد.^{۱۰} یاقوت حموی و برخی دیگر از جغرافی‌نویسان نیز، جبال را برای این منطقه وسیع مذکور به کار برده‌اند.^{۱۱} نام جبال بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری، در زمان سلجوقیان، نسنجیده آن را عراق عجم نامیدند تا با عراق عرب، که مقصود از آن قسمت سفلی بین النهرین بود، اشتباه نشود.^{۱۲} قابل یادآوری است که در زمان ائمه علیهم السلام سرزمینی که به نام ایران خوانده می‌شود، مطرح نبود و در تقسیم‌بندی کلی سرزمین‌ها، آن را سرزمین فُرس می‌نامیدند و در تقسیم‌بندی جزئی، هر بخشی از ایران نام خاصی داشت؛ که جبال (جَبَل)، خراسان، سجستان و آذربایجان از آن جمله‌اند.

کانون‌های شیعی در جبال. در منطقه جبال، شهرهای مشهوری بوده است که از آن میان، می‌توان قم، آبه، ری، کاشان، همدان، دینور و برخی شهرهای دیگر را نام برد. تشیع در جبل به نسبت سایر سرزمین‌های ایران نمود بیشتری داشت، اما این بدین معنا نیست که شیعیان در این منطقه وسیع در اکثریت بودند و یا تمام شهرهای جبل شیعی بودند. جز قم و آبه و شاید برخی نقاط کوچک دیگر، شیعیان در شهرهای دیگر کاملاً در اقلیت بودند. اصفهان، همدان و قزوین در عصر ائمه علیهم السلام از بزرگ‌ترین و عمده‌ترین کانون‌های اهل سنت محسوب می‌شدند. چنانکه قزوین در منابع به *دار السنه* مشهور بوده است.^{۱۳}

هواخواهی و تشیع مردمان این منطقه، احتمالاً به جهت اثرپذیری از تشیع قم بوده که خود از شهرهای جبال محسوب می‌شد. با وجود علمای قوی و صاحب‌نفوذ در آن شهر، چنین احتمالی قوی به نظر می‌رسد. تشیع خود قم و برخی از مناطق دیگر ایران نیز متأثر از عراق بوده است. به هر روی مناسباتی میان برخی از مردمان جبل با معصومان علیهم السلام

برقرار بوده است.^{۱۴} مطابق نقلی، شخصی از جبل بر امام باقر علیه السلام وارد شد و از آن حضرت تقاضایی کرد و امام نصایحی به او فرمود.^{۱۵} نیز نقل شده است مردی از جبل هدایایی خدمت امام صادق علیه السلام آورد که کیسه‌ای چرمی در میان آن بود. امام محتوای کیسه را خالی کرد و فرمود: پوستی که این کیسه از آن ساخته شده، پوست حیوان تذکیه نشده است و نباید از آن استفاده کرد.^{۱۶} همچنین بنا به نقلی عبدالله بن کیسان نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت من در جبل زاده شده‌ام و در فارس بزرگ شده‌ام.^{۱۷} در خبر دیگری آمده است فردی از ملوک جبل، هر سال در حج نزد امام صادق می‌آمد و آن حضرت او را در منزلش فرود می‌آورد. در ادامه این روایت آمده است: «چون سفر این فرد طول کشید؛ آن حضرت برای وی در مدینه خانه‌ای خرید.»^{۱۸} گاهی برخی از اصحاب امامان به شهرهای ایران مهاجرت می‌کردند و در آن‌ها مقیم می‌شدند؛ چنانکه گفته شده عطاء بن جبلة کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام، به جبل منتقل شد.^{۱۹}

به هر روی گسترش تشیع در برخی از شهرهای معروف جبل و تبدیل آن‌ها به کانون‌های شیعی در عصر ائمه علیهم السلام موجب شکل‌گیری مناسبات معصومان علیهم السلام با شیعیان خود در آن‌ها شد. این مناسبات، گاهی با گماشتن یک وکیل در منطقه و از طریق او صورت می‌گرفت و معصومان برای هر شهر وکیل جداگانه‌ای تعیین نمی‌کردند. چنانکه /براهیم بن محمد همدانی از سوی امام جواد علیه السلام وکیل منطقه جبل بود. بنا به روایت کشی، ابراهیم چهل بار به زیارت کعبه مشرف شده بود.^{۲۰} آن حضرت در نامه‌ای به او نوشت: «حساب تو رسید، خداوند از تو بپذیرد و از ایشان خشنود گردد و آنان را در دنیا و آخرت با ما محشور سازد.»^{۲۱} این روایت به طور صریح بر مسؤولیت مالی این وکیل، که اموالی از شیعیان دریافت و برای امام ارسال می‌کرد، دلالت دارد. حضرت جواد علیه السلام در ادامه این نامه خطاب به وکیل مذکور می‌نویسد: «سفارشت را به نصر بن محمد همدانی کرده، موقعیت تو نزد خودم را به اطلاع وی رساندم و به او نوشتم که متعرض شما نباشد

و به ایوب بن نوح بن دراج نیز مانند همین دستور را دادم. همچنین به دوستان خود در همدان نامه‌ای نوشته، به ایشان تأکید کردم که از شما پیروی کنند؛ زیرا من جز تو و کیلی در آن ناحیه ندارم.^{۳۲} مطابق نقلی ابراهیم بن محمد، به امام جواد (علیه السلام) نامه نوشت و در آن از مزاحمت و اذیت فردی در همدان به نام سمیع، به آن حضرت شکایت کرد. آن حضرت در پاسخ نوشت: «خداوند در یاری تو در برابر کسی که به تو ظلم کرده، تعجیل نموده، تو را در این مشکل کفایت کند و بر تو باد بشارت نصرت سریع الهی و اجر اخروی».^{۳۳} پس از ابراهیم، فرزندش نیز منصب وکالت را تا زمان امام دوازدهم به عهده گرفت.^{۳۴} فارس بن حاتم قزوینی هم نخست وکیل امام هادی (علیه السلام) در جبل بود که پس از مدتی مورد لعن و طرد آن حضرت قرار گرفت.^{۳۵} این گزارش مؤید آن است که برخی امامان، گاهی برای مناطقی مانند جبل به یک وکیل بسنده می‌کردند.

پس از معرفی جبال و اشاره اجمالی به مناسبات امام جواد (علیه السلام) با این منطقه از ایران، که از کانون‌های عمده تشیع محسوب می‌شد، به معرفی نسبتاً مبسوط کانون‌های شیعی در جبال پرداخته می‌شود.

۱. قم. این شهر در ناحیه جبال از شهرهای مشهور در قرون نخستین اسلامی و از اثرگذارترین کانون‌های شیعی بر شهرهای پیرامونی خود بوده است. قم از کانون‌های اولیه شیعی در ایران به شمار می‌آید و شیعیان آن مناسبات نسبتاً گسترده‌ای را از نیمه سده دوم به بعد با معصومان (علیهم السلام) داشته‌اند. قم نخستین ناحیه‌ای است که در ایران با مهاجرت گروهی از شیعیان کوفه به آن، پذیرای مذهب تشیع شد و مردم آن با اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط نزدیکی داشتند، به گونه‌ای که از دوران صادقین (علیهم السلام) به بعد، لقب قمی در آخر اسم شماری از اصحاب ائمه (علیهم السلام) به چشم می‌خورد. اینان اشعری‌های عرب‌تباری بودند که در قم می‌زیستند. جد آنان، مالک بن عامر بن هانی از صحابه بود که در نبرد صفین (سال ۳۷ هـ)، در صف یاران امام علی (علیه السلام) قرار داشت. سائب، پسر مالک بن عامر، نیز از یاران آن حضرت بود. همو بود که به عبدالله بن مطیع عدوی، کارگزار عبدالله بن زبیر

(سال ۶۴-۶۵ هـ.ق) بر کوفه، گفت باید به سیره علی علیه السلام عمل کند.^{۲۶} سائب در قیام مختار، نقشی فعال داشت و از مردم برای مختار بیعت می‌گرفت و همراه او کشته شد. سائب برادری به نام سعد داشت که جد عرب اشعری مهاجر به قم دانسته شده است.^{۲۷} موسی بن سعد، صحابی امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود^{۲۸} و در کوفه تربیت شده بود و به عنوان فردی امامی به قم مهاجرت کرد و تشیع را بدان نقطه آورد.^{۲۹} قرائن نشان می‌دهد همراه اشعری‌ها، موالی آنان نیز به قم مهاجرت کردند. محمد بن احمد بن ابی‌قتاده، که در شمار محدثان شیعی است، از آن جمله است؛^{۳۰} یا خاندان برقی که از موالی اشعری‌ها هستند.^{۳۱} یاسر خادم، از خدمت‌کاران امام رضا علیه السلام نیز از موالی حمزه بن یسع اشعری است.^{۳۲} بنابر نوشته یاقوت حموی، طلحه بن احوص نخستین فرد از اشعریان است که شهر قم را (در سال ۸۳ و یا ۹۴ هـ.ق) بنیان نهاد.^{۳۳} البته این گزارش قابل قبول نیست؛ زیرا قدمت این شهر به پیش از اسلام می‌رسد.^{۳۴}

اشعریان در قم آشکارا مذهب امامیه را تبلیغ می‌کردند. بنابر نقل تاریخ قم موسی بن عبدالله بن سعد، نخستین فرد از این خاندان بود که آشکارا تشیع را تبلیغ کرد. وی تربیت شده کوفه و از امامیه بود.^{۳۵} این کار سترگ در فضایی انجام می‌شد که خلفای عباسی، شیعیان را به شدت تعقیب می‌کردند. حمایت مالی اشعریان از ائمه علیهم السلام نقش مهمی در حفظ و گسترش مکتب تشیع داشته است.^{۳۶} از اقدامات دیگر آنان می‌توان به پناه دادن به سادات علوی اشاره کرد که از ستم عباسیان به ایشان پناهنده می‌شدند. شیعیان قم سعی در برآوردن حوائج مادی پناهندگان داشتند و آنان را تکریم و احترام می‌کردند. این سلوک پسندیده موجب روی‌آوری سادات به قم شد، چنانکه در کتاب *منتقلة الطالبية*، نام بیش از سی نفر از ایشان با فرزندان‌شان آمده است.^{۳۷} همچنین وجود نزدیک به چهارصد امام‌زاده در قم، بیان‌گر ورود سادات علوی به این شهر است.^{۳۸} با توجه به دوری قم از مرکز خلافت و نیز رواج تشیع در آن، این شهر پناهگاهی برای یاران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام شمرده می‌شد؛ برای نمونه زمانی که یوسف بن عمر ثقفی (حک: ۱۲۱-۱۲۶ هـ.ق)، حاکم

اموی عراق، محمد بن علی کوفی را که از موالی خاندان اشعری بود، به قتل رساند، عبدالرحمن فرزند او، همراه فرزندش خالد از کوفه به قم هجرت کردند و در روستای برق‌رود ساکن شدند.^{۳۹} این شهر به عنوان یکی از مراکز عمده تشیع، پذیرای شیعیان مهاجر از دیگر مناطق نیز بود؛ مثلاً شماری از طایفه بَجِیله (از عرب جنوبی) از طوایف شیعی عراق به قم مهاجرت کردند.

در قم، شیعیان املاک بسیاری را وقف اهل بیت علیهم السلام می‌کردند چنانکه اشعریان اولین شیعیانی بودند که اموال منقول و غیر منقول فراوانی وقف ایشان کردند. شاید از این رو بود که برخی امامان، وکلا و ناظرانی را برای اوقاف قم تعیین کرده بودند. صالح بن محمد بن سهل همدانی از اصحاب امام جواد علیه السلام از آن جمله است که در قم رسیدگی به امور موقوفات را عهده‌دار بود.^{۴۰} احمد بن اسحاق قمی نیز از معروف‌ترین متولیان موقوفات است.^{۴۱} وی توفیق خدمت برای امام جواد و امام هادی علیهم السلام را یافت و سپس از اصحاب مخصوص امام عسکری علیه السلام قرار گرفت و پس از آن به شرف زیارت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه نائل گشت.^{۴۲} اشعریان آشکارا خمس اموال خود را نزد معصومان می‌فرستادند.^{۴۳}

تاریخ قم درباره مناسبات اشعریان قم با معصومان علیهم السلام می‌نویسد:

«دیگر از مفاخر ایشان وقف کردن این گروه عرب است که به قم بودند، از ضیعت‌ها و مزرعه‌ها و سرای‌ها تا غایت که بسیاری از ایشان هر چه مالک و متصرف آن بودند از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار، به ائمه علیهم السلام بخشیدند و ایشان اول کسانی‌اند که بدین ابتدا کردند و خمس از مال‌های خود بیرون کردند و به ائمه علیهم السلام فرستادند... دیگر از مفاخر ایشان آنکه ائمه علیهم السلام جمعی از اشعریان را گرامی داشتند و بدیشان هدایا و تحف فرستادند و بعضی را از ایشان کفن‌ها فرستادند، مثل ابی جریر زکریا بن ادريس و زکریا بن آدم و عیسی بن

عبدالله بن سعد و غیر ایشان که یاد کردن اسامی ایشان به تطویل می‌انجامد و بعضی دیگر را از ایشان مشرف گردانیدند و تشریف فرستادند به انگشتی‌ها و جام‌ها تا غایت که دیگر اشعریان، از دعل، لباس ابریشمین که رضا علیه السلام بدو بخشیده بود، به مبلغ یک هزار مثقال طلا بخریدند و هر یکی، پاره‌ای از آن بهر تیمن و طلب شفا بدان نمودن برگرفتند.^{۴۴}

۲. دیگر کانون‌های شیعی در جبل. افزون بر قم - که از کانون‌های مهم و مشهور در جبل و بلکه در ایران بود - کانون‌های شیعی غیر مشهور دیگری نیز در این منطقه وجود داشت. آوه، ری، همدان، قزوین و دینور از جمله این کانون‌ها هستند که معرفی آن‌ها در محور بعدی بحث صورت خواهد گرفت. این مراکز و محل‌ها از آن رو به عنوان کانون شیعی مطرح شده‌اند که به رغم در اقلیت بودن شیعیان در آن‌ها، برخی معصومان علیهم السلام با ایشان مناسباتی داشته‌اند. دانستن کم و کیف مناسبات امام جواد علیه السلام با این کانون‌ها مانند ری و یا حتی آگاهی از عدم ارتباط آن حضرت با برخی از این کانون‌ها حائز اهمیت است. بنابر این امام جواد علیه السلام در مدت امامتش با کانون‌های شیعی مختلف در ایران مناسباتی داشت. در این عصر، به نسبت گذشته، ایرانیان بیشتری با مذهب شیعه و اهل بیت علیهم السلام آشنایی یافته و به تشیع امامی از گونه اعتقادی آن روی آورده بودند. اما در چند نقطه آن، شیعیان تمرکز نسبی داشتند و به عنوان کانون شیعی شناخته می‌شدند که برخی از عمده‌ترین این کانون‌ها، در جبال واقع بودند.

بررسی میزان مناسبات امام جواد علیه السلام با کانون‌های شیعی در جبال

الف. کمیت مناسبات امام جواد علیه السلام با کانون‌های شیعی در جبال

پیش از بررسی مناسبات امام جواد علیه السلام با کانون‌های شیعی در جبل، به جاست به دو مطلب اشاره شود؛ یکی زندگی‌نامه مختصر آن حضرت و دوم کمیت مناسبات وی با شیعیان. ابوجعفر ثانی محمد بن علی علیه السلام ملقب به جواد، تقی و ابن الرضا در روز جمعه پانزدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری قمری^{۴۵} از سبیکه نوبیه در مدینه منوره متولد شد و

در روز چهارشنبه آخر ذی‌القعدة سال ۲۲۰ هجری قمری به دستور معتصم عباسی مسموم شد و به شهادت رسید و در آرامستان قریش در حومه بغداد در کنار مرقد جد بزرگوارش امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاک سپرده شد. مدت عمر آن حضرت ۲۵ سال و مدت امامتش حدود ۱۷ سال بود.^{۴۶}

از زندگی امام جواد (علیه السلام) آگاهی‌های اندکی در دست است. آن حضرت مطابق برخی نقل‌ها، تا ده سالگی، امامتش را مخفی می‌کرد.^{۴۷} پس از آن، مناسبات آن حضرت با شیعیان جبل، در مقایسه با دوران امامان قبلی، گسترده‌تر بوده است اما شرایط زمانی خاص، داشتن روابط تنگاتنگ را ایجاب نمی‌کرده است. عوامل متعددی ارتباط امام جواد (علیه السلام) با شیعیان در ایران، از جمله منطقه جبل، را کند می‌کرد که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سن کم امام. آغازین سال‌های امامت آن حضرت از حساس‌ترین دوره‌ها و دشوارترین آزمون‌ها برای شیعیان بود زیرا سن کم امام جواد (علیه السلام) و مدعیان امامت، کار را برای شیعیان سخت‌تر کرده و سردرگمی خاصی میان برخی شیعیان درباره رهبری آینده به وجود آورده بود.^{۴۸} در این زمان شیعیان به عنوان اقلیتی فعال در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده بودند و کسب اطمینان درباره امام واقعی برای ایشان کار آسانی نبود. بنابر این شروع امامت حضرت امام جواد (علیه السلام) بسیار حساس و آگاهی از آن برای قاطبه شیعیان امامی و تثبیت امامت آن حضرت مستلزم گذر زمان بود که با تدابیر امام و خواص از شیعه سامان یافت.

۲. طولانی نبودن عمر امام. پس از تثبیت امامت امام جواد (علیه السلام) در میان شیعیان، آن حضرت عمر طولانی نکرد^{۴۹} تا زمینه بسط روابط با شیعیان را آن گونه که انتظار می‌رفت فراهم سازد و در منابع، اخباری دال بر مناسبات آن حضرت با کانون‌های شیعی در ایران چندان گسترده بازتاب نیافته است.

۳. تحت کنترل بودن امام. آن حضرت در طول امامتش به ویژه در خلافت معتصم

عباسی (حک: ۲۱۸-۲۲۶ه.ق) به شدت تحت مراقبت بود. این خلیفه امام را از مدینه به بغداد فراخواند و تحت نظر قرار داد.^{۵۰} بنابراین محدودیت‌های سیاسی و تحت کنترل بودن فعالیت‌های امام از سوی دستگاه خلافت، همواره مانع انتشار برخی از اخبار مربوط به آن حضرت می‌شد.

۴. راهبرد تقیه. این راهبرد که برای حفظ امام و شیعیان از فشار حاکمیت بود عامل مؤثری در عدم نقل اخبار در منابع تاریخی است. طبیعت تقیه ایجاب می‌کرد بخش‌های عمده و اساسی زندگی برخی امامان حتی علوم و معارف قرآن که به یارانشان می‌آموختند برای همیشه در پس پرده خفا باقی بماند.

۵. دوری راه. بعد مسافت نیز از دیگر عوامل کمی روابط بود. امام از مدینه منوره و در برهه‌ای نیز از عراق، با کانون‌های شیعی ایران مانند منطقه جبل در ارتباط بود که از مقر امام فاصله زیادی داشتند.

با این حال، در برخی منابع، اطلاعاتی از روابط امام با برخی کانون‌های شیعی مانند برخی شهرهای جبل بازتاب یافته است و اصل رابطه آن حضرت با مراکز یاد شده مسلم است؛ زیرا آن حضرت با جدیت به گسترش سازمان وکالت پرداخت تا ارتباط شیعیان با امام گسسته نشود. دلیل روشن بر گستردگی و افزایش فعالیت سازمان وکالت در عصر امام جواد علیه السلام، افزایش وجوهات دریافتی از مناطق گوناگون است؛ چنانکه گزارش‌های فراوانی حکایت می‌کند که اموال فراوانی برای امام گردآوری می‌شد و بین شیعیان و مستمندان مسلمان توزیع می‌گردید.^{۵۱}

ب. کیفیت مناسبات امام جواد علیه السلام با کانون‌های شیعی در جبال

مناسبات امام جواد علیه السلام با اهل قم. پس از اثبات این مطلب که بی‌تردید قم از کانون‌های شیعی در عصر معصومان علیهم السلام بوده است، یادآوری این نکته لازم است که این کانون از عصر صادقین علیهم السلام با ائمه اطهار در ارتباط بوده‌اند. موسی بن سعد^{۵۲} از آن جمله است که در کوفه تربیت شده بود و به عنوان فردی امامی به قم مهاجرت کرد و تشیع را بدان نقطه آورد.^{۵۳} امام کاظم علیه السلام در این شهر اصحاب و یارانی داشت که بیشتر از قبیله

عرب اشعری ساکن در قم بودند؛ که از آن جمله‌اند: حمزه بن یسع، زکریا بن عبدالصمد قمی، سهل بن یسع بن عبدالله، سعد بن عمران قمی، حسین بن مالک قمی و زکریا بن عمران قمی.^{۵۴} از سخن امام موسی بن جعفر (ع) درباره قم که فرمود: «قم آشیانه آل محمد و پناهگاه شیعیان ایشان است»^{۵۵} برمی‌آید که آن حضرت به قم به عنوان کانونی اثرگذار توجه داشته است؛ هرچند از وکلای امام در آن شهر گزارشی در دست نیست. قابل یادآوری است که شروع وکالت در برخی شهرهای ایران از زمان امام جواد (ع) بوده است. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی نیز از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع)^{۵۶} و امام جواد (ع)^{۵۷} و فردی ثقة بود. عبدالله بن صلت قمی می‌گوید: در اواخر عمر امام جواد (ع) خدمت ایشان رسیدم آن حضرت فرمود: «خداوند صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد را از جانب من جزای خیر دهد که نسبت به من وفادار بودند».^{۵۷} وی در نامه‌ای، اشعاری در رثای امام هشتم به امام جواد (ع) ارسال کرد که آن حضرت در جواب نامه‌اش او را ستود و برایش دعا کرد.^{۵۸} عبدالعزیز مهتدی اشعری قمی که وکالت امام رضا (ع) را بر عهده داشت پس از شهادت آن حضرت به امام جواد (ع) نامه‌ای نوشت و درباره مصرف اموالی که در اختیار داشت راهنمایی خواست.^{۵۹} از این گزارش، وکالت وی برای امام جواد را نیز می‌توان اثبات کرد. صالح بن محمد بن سهل یکی دیگر از اصحاب امام جواد (ع) بود که در قم از جانب آن حضرت عهده‌دار رسیدگی به امور وقف بود.^{۶۰} احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، که از وی با عنوان شیخ/قمیین یاد شده است، از اصحاب امام رضا (ع) و امامان پس از اوست. به نقل کشی، وی با امام عسکری مکاتبه کرده است. کشی نامه‌ای از وی درباره بعضی منحرفان شیعه خطاب به امام ذکر می‌کند.^{۶۱} وی تألیفات فراوانی در حدیث از خود بر جای گذاشته است.^{۶۲} گفته شده تعداد شانزده نفر از اشعری‌ها، از امامان روایت نقل کرده‌اند و ایشان را دیده‌اند.^{۶۳}

بنابر نقلی، هنگامی که امام جواد (ع) از گرفتاری مردم قم در پی قیام آنان بر ضد

حکومت - که ظاهراً در اعتراض به سنگینی مالیات بوده است - آگاهی یافت، دعا فرمود که خداوند آنان را از این گرفتاری نجات دهد.^{۶۴} در قیام مردم قم یکی از وکلای امام به نام یحیی بن عمران به قتل رسید^{۶۵} و برخی از مهره‌های قیام به مصر تبعید شدند که در میان ایشان جعفر بن داود قمی حضور داشت.^{۶۶} وی از تبعید فرار کرد و لشکر مأمون را در قم شکست داد. جاسم حسین، ماجرای تزویج دختر مأمون به امام جواد علیه السلام را در ارتباط با فرونشاندن قیام قمی‌ها عنوان کرده است.^{۶۷} بر اساس این تحلیل، مأمون که این فعالیت‌ها و قیام را مرتبط با آن حضرت می‌دانست (هرچند منابع امامیه در این باره ساکت است) در نظر داشت این اقدامات را از طریق امام خاتمه دهد؛ بنابراین او را نزد خود فراخواند و به امام خوش آمد گفت و دختر خود ام‌الفضل را به همسری او درآورد؛ هرچند این ازدواج نه حمایت امامیه به مأمون را جلب کرد و نه قیام‌های قم را متوقف ساخت.^{۶۸}

آن حضرت افزون بر آنکه در آن شهر وکیل داشت، مکاتباتی نیز با برخی از شیعیان و اصحاب خویش در این شهر انجام شده است. پس از امام جواد علیه السلام نیز مناسبات معصومان با قم برقرار و در مقایسه با ادوار قبلی بیشتر شد.^{۶۹} علی بن ابراهیم قمی از اصحاب امام هادی علیه السلام^{۷۰} و محمد بن حسن صفار قمی و سعد بن عبدالله اشعری از اصحاب امام عسکری علیه السلام بودند.^{۷۱} حسین بن روح نوبختی کتاب *التأدیب* را نزد علمای قم فرستاد و از آنان خواست تا کتاب را بررسی کنند و ببینند آیا چیزی برخلاف نظر آنان دارد. فقیهان قم پس از مطالعه کتاب، به صحت تمام مطالب آن، به جز یک مسأله که آن را متذکر شدند، اذعان کردند.^{۷۲}

مناسبات امام جواد علیه السلام با شیعیان همدان. در منطقه جبل، همدان از شهرهای مهم و معروف در ایران قبل و پس از اسلام است. مناسبات معصومان با این شهر از زمان امام صادق علیه السلام برقرار بود، چنانکه در خبری آمده است که فردی از این شهر خدمت امام ششم رسید.^{۷۳} در گزارش دیگر، بنو راشد، از خاندان‌های ساکن در این شهر، را بر مذهب اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.^{۷۴} همدان از جمله مناطق ایران است که برخی معصومان در آن وکیل

داشتند، چنانکه امام جواد (علیه السلام) از طریق وکیل خود ابراهیم بن محمد همدانی با پیروان خود در ارتباط بود. آن حضرت به او نامه نوشت و رسیدن وجوه ارسالی از سوی او را به اطلاعش رساند.^{۷۵} ابراهیم در زمره اصحاب امام رضا (علیه السلام) نیز قرار داشت.^{۷۶} وی در برهه‌ای از دوران مسؤولیتش، نظارت بر منطقه قم و حومه را نیز بر عهده داشته است.^{۷۷} پس از درگذشت ابراهیم، برخی فرزندان و نوادگان او نیز وکالت را عهده‌دار بودند.^{۷۸} تاریخ ولادت و وفات ابراهیم به درستی روشن نیست. اما او از چهره‌های برجسته و از اصحاب جلیل القدر و مورد اعتماد امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیه السلام) بود. ابراهیم از جانب امام جواد (علیه السلام) وکالت داشت و حضرت برای او احترام خاصی قائل بود و از دیگر وکلا و دوستان خود در آن منطقه خواسته بود با او مخالفتی نداشته باشند و از او اطاعت کنند.^{۷۹} قابل یادآوری است که در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) برخی ملقب به همدانی هستند. ابوعبدالله هارون بن عمران همدانی و فرزندش ابومحمد حسن بن هارون از وکلای ائمه در همدان بودند.^{۸۰} نجاشی می‌گوید قاسم بن محمد همدانی، بسطام بن علی و عزیز بن زهیر کارگزاران فرعی در یک ناحیه از همدان بودند و وظیفه خود را با راهنمایی‌ها و دستورهای حسن بن هارون بن عمران همدانی انجام می‌دادند.^{۸۱} بنا به نقلی، محمد بن هارون بن عمران همدانی، برادر وکیل همدان، مغازه‌های خود را وقف امام دوازدهم کرد و می‌خواست آن‌ها را به وکیل آن حضرت، که هویت او برایش مجهول بود، بسپارد. پس از آن محمد بن جعفر رازی، وکیل ری، دستوری دریافت کرد که به عنوان سر وکیل، این مغازه‌ها را به صورت وقف در اختیار بگیرد. این روایت نشان می‌دهد که ارتباط قوی بین وکلای ری و همدان وجود داشته و وکیل همدان در مراتب تشکیلاتی زیر نظر رازی به انجام وظیفه مشغول بوده است.^{۸۲}

مناسبات امام جواد (علیه السلام) با شیعیان ری. ری از شهرهای باستانی ایران است که در سال ۲۲ هجری به دست مسلمانان فتح شد. پس از آن، بنای قدیمی آن خراب و شهر جدیدی ساخته شد.^{۸۳} تا پیش از سقوط امویان (سال ۱۳۲ هـ.ق) گزارشی از ارتباط مردم این شهر

با ائمه اطهار علیهم السلام در دست نیست. حکومت کسانی مانند کثیر بن شهاب (از اشراف قبیله مذحج) از سوی بنی امیه^{۸۴} را می‌توان از علل آن دانست. از این رو این دوره را می‌توان دوره دوری از تشیع نامید^{۸۵} هرچند در اواخر حکومت بنی امیه برخی از مردم این شهر با فرزند امام سجاد علیه السلام، زید بن علی بیعت کرده بودند.^{۸۶} پس از انقراض بنی امیه و با انتشار اخبار فضایل اهل بیت توسط کسانی چون عبدالله بن عبدالقدوس رازی - که از کوفه وارد این شهر شده بودند - تشیع آرام آرام در این شهر گسترش یافت و از این پس هیچ گاه از وجود شیعیان امامیه خالی نبود. وجود مقبره‌ای منسوب به حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام و برخی دیگر از اولاد امام، وجود تشیع در این شهر را اثبات می‌کند. افزون بر آن، ری تحت تأثیر قم به تدریج به تشیع گرایش پیدا کرد.^{۸۷}

هجرت کسانی چون عبدالعظیم حسنی به ری که از شهرهای معروف منطقه جبال بود، موجب شد تا شیعیان این نواحی در مشکلات فقهی خویش به او مراجعه کنند.^{۸۸} حضرت عبدالعظیم شیعه امامی بود و در اثر فعالیت‌های او بود که تشیع در این دیار رو به گسترش نهاد.^{۸۹} امام هادی علیه السلام به ابوحماد رازی، که از ری برای طرح پرسش‌هایی به سامرا رفته بود، فرمود: «هر وقت مشکلی و سؤالی پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان».^{۹۰} عبدالعظیم در سال ۱۷۳ هجری قمری در شهر مدینه متولد شد و پس از ۷۹ سال در شهر ری از دنیا رفت.^{۹۱} مزار عبدالعظیم به تدریج مرکزی برای اجتماع شیعیان شد و در جذب شیعیان مؤثر افتاد. حیات او با دوران امامت چهار امام معصوم، یعنی امام موسی کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام محمدتقی علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام مقارن بود و احادیث فراوانی به خصوص از دو امام آخر روایت کرده است.^{۹۲} وی از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرکس قبر پدرم را در طوس زیارت کند و نسبت به مقام آن حضرت معرفت داشته و او را امام واجب‌الاطاعه بداند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم». گفته شده آمدن او به ری، به دستور امام دهم صورت گرفت.^{۹۳}

گزارش‌ها حاکی از آن است که مناسبات معصومان با ری از زمان امام صادق علیه السلام

برقرار شده است. در گزارشی از مفضل بن عمر آمده است: یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) در ری، کیسه‌ای که حاوی دو هزار درهم بود به دو مرد خراسانی - که آن‌ها نیز از اصحاب آن حضرت بودند و مقداری مال از خراسان به قصد مدینه حمل می‌کردند - داد تا به امام برسانند. آنان اموال را تا نزدیکی مدینه حمل کردند و در نزدیکی شهر متوجه شدند که کیسه‌ای که آن فرد در ری به آنان تحویل داده، گم شده است و از این جهت غمناک شدند. هنگامی که به محضر امام رسیدند کیسه را نزد آن حضرت یافتند.^{۹۴} از مناسبات امام کاظم (علیه السلام) با برخی از شیعیان ری نیز گزارشی در دست است. به موجب نقلی، یکی از شیعیان ری، بدون اطلاع از شیعه مذهب بودن حاکم آن شهر، به سبب بدهکاری به حکومت واهمه داشت تا اینکه در سفر حج با امام کاظم (علیه السلام) دیدار و مشکل خود را مطرح کرد و آن حضرت با نوشتن نامه به حاکم ری، نگرانی او را رفع کرد.^{۹۵}

چنین مناسباتی میان امام جواد (علیه السلام) و شیعیان ری نیز برقرار بود. حر بن عثمان همدانی گوید: جمعی از اصحاب ما، از مردم ری، بر حضرت جواد (علیه السلام) وارد می‌شدند که در میان آنان یک نفر زیدی نیز وجود داشت. در این میان آن مرد زیدی، که به نحوی متوجه علم امامت آن حضرت شده بود، خطاب به امام گفت: شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبرش می‌دهم و شهادت می‌دهم که شما حجت خداوند هستید.^{۹۶} راوندی نیز از مناسبات برخی از مردم ری با امام جواد (علیه السلام) سخن گفته است.^{۹۷}

پس از امام جواد (علیه السلام)، امامان بعدی نیز با شیعیان ری در ارتباط بودند و اصحابی با نسبت رازی داشتند؛ چنانکه در میان اصحاب امام هادی (علیه السلام) کسانی چون محمد رازی، ابومحمد رازی، احمد بن اسحاق و سهل بن زیاد آدمی رازی مشاهده می‌شوند. سهل راوی احادیثی از امام جواد (علیه السلام) و عسکریین (علیهم السلام) است. وی متهم به غلو شده و برخی او را تضعیف کرده‌اند و سبب اخراج وی از قم را همین مطلب می‌دانند، که از آنجا به ری رفت.^{۹۸}

مناسبات امام جواد (علیه السلام) با شیعیان قزوین. قزوین از شهرهای بزرگ منطقه جبال و

همان گونه که پیشتر اشاره شد در منابع به *دار السنه* مشهور بوده است.^{۹۹} به رغم آن، گرایش‌های شیعی در این شهر به چشم می‌خورد. مشهور است که در قزوین از سب امام علی علیه السلام - که به دستور امویان در تمام قلمرو اسلامی صورت می‌گرفت - جلوگیری شد.^{۱۰۰} وجود لقب قزوینی برای تعداد قابل توجهی از اصحاب ائمه مؤید سکونت شیعیان در این شهر است. ابوعبدالله قزوینی از اصحاب امام باقر علیه السلام،^{۱۰۱} ابومحمد قزوینی، احمد بن حاتم بن ماهویه و داود بن سلیمان قزوینی از اصحاب امام رضا علیه السلام،^{۱۰۲} فارس بن حاتم از اصحاب و وکلای امام هادی علیه السلام از آن جمله‌اند.^{۱۰۴}

وجود اصحاب قزوینی امامان پیش از امام جواد علیه السلام می‌تواند مؤید برقراری ارتباط میان آن حضرت و شیعیان قزوین باشد. البته به رغم حضور شیعیان در قزوین و انتخاب وکیل از سوی برخی ائمه برای آن شهر، که کانون شیعی بودن آن را اثبات می‌کند، از مناسبات امام جواد علیه السلام با شیعیان گزارشی در دست نیست. شاید امام جواد علیه السلام بدون انتخاب وکیل برای قزوین، یا از طریق وکیل خود در جبل، با شیعیانش در آن شهر ارتباط داشته است و یا اینکه نام نمایندگان آن حضرت در منابع ثبت نشده است. چنانکه ابراهیم بن محمد همدانی از سوی امام جواد علیه السلام وکیل منطقه جبال بود.^{۱۰۵} پس از امام جواد، ائمه واپسین نیز با شیعیان قزوین در ارتباط بودند.^{۱۰۶} در عصر غیبت، مناسبات سازمان وکالت با قزوین گسترده‌تر بود و شیعیان، اموال و نامه‌هایی برای نواب اربعه می‌فرستادند.^{۱۰۷}

مناسبات امام جواد علیه السلام با اهل آوه. این شهر بین قم و ساوه قرار دارد و احتمالاً تشیع اهالی آن، به دلیل پیوندی است که با قم داشته است.^{۱۰۸} مهاجرت سادات علوی به آوه، همانند قم، حاکی از رواج چشم‌گیر مذهب تشیع در آن شهر است.^{۱۰۹} از نوشته‌های کسانی چون قزوینی و یاقوت حموی شیعه بودن قاطبه مردم آوه فهمیده می‌شود.^{۱۱۰} مطابق گزارش‌هایی، اهالی آوه با اهالی ساوه، که در تسنن تعصب داشتند، دائماً درگیر بودند؛^{۱۱۱} و جدا از این است که بدون تردید، آوه از کانون‌های شیعی در جبال بوده است،

از مناسبات امام جواد علیه السلام با این کانون شیعی اطلاعی در دست نیست اما می‌توان

احتمال داد آن حضرت از طریق وکیل خود در منطقه جبل، با شیعیان آوه ارتباط برقرار می‌کرد و یا به دلیل نزدیکی این شهر به قم، اهالی آوه از طریق این شهر با امام در ارتباط بودند. البته اخباری از مناسبات برخی امامان بعدی با شیعیان آوه در دست است.^{۱۱۲} گویند مردم آوه و قم برای زیارت مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) به مشهد سفر می‌کردند و امام هادی (علیه السلام) از آنان در قبال این عمل با وصف مغفور لهم یاد کرده است.^{۱۱۳} اخباری نیز از مناسبات سازمان وکالت در عصر غیبت با شیعیان آوه در دست است.^{۱۱۴}

مناسبات امام جواد (علیه السلام) با اهل کاشان. در منابع، به امامی بودن اهل کاشان تصریح شده است؛ چنانکه برخی جغرافی‌دانان در سده‌های بعدی، به تشیع مردم کاشان اشاره کرده‌اند^{۱۱۵} که می‌تواند گویای پیشینه تشیع در این شهر باشد. مهاجرت سادات به آن شهر و اثرپذیری آن از قم، به سبب نزدیک بودن به آن، از دلایل گسترش تشیع در کاشان است. اما به طور قطع دانسته نیست که امام جواد (علیه السلام) در این شهر وکیلی داشته و با شیعیان کاشان مناسباتی داشته است. به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی این شهر به قم، نیازی به وکیل مستقل نداشته است. پس از امام جواد (علیه السلام) گزارشی از مکاتبه علی بن محمد بن شیر قاشانی با امام هادی (علیه السلام) در دست است.^{۱۱۶}

مناسبات امام جواد (علیه السلام) با شیعیان اصفهان. این شهر در دو سده نخست هجری در سنی‌گری مشهور بود و مذهب رایج در آن، مذهب حنبلی بود. ابراهیم بن محمد ثقفی، نویسنده شیعی کتاب *وقعه صفین*، از کسانی است که از روی عمد اصفهان را برای اقامت برگزید تا نوشته‌های خود را برای مردم آن جا که تعصب سنی‌گری داشتند، بخواند.^{۱۱۷} اما شماری از هواداران اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان نیز در آن حضور داشتند. محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی کوفی از اصحاب امام صادق (علیه السلام)^{۱۱۸} و ابراهیم بن شیهه اصفهانی از موالی بنی‌اسد و اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بود.^{۱۱۹} از مکاتبه وی با آن حضرت گزارشی در دست است.^{۱۲۰} از دیگر شیعیان این شهر، سری بن سلامه اصفهانی است که در شمار اصحاب امام هادی (علیه السلام) شمرده شده است.^{۱۲۱} ابن بادشاله اصفهانی نیز از کسانی

است که موفق به دیدار امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغری شد.^{۱۲۲} در این عصر و اوایل عصر غیبت کبری، شیعیان در آن شهر رو به افزایش بودند، به گونه‌ای که گفته شده در قرن چهارم هجری، در اصفهان کسانی که امیرمؤمنان علی علیه السلام را بیشتر از مال و جان و خانواده خود دوست داشته باشند، فراوان بودند.^{۱۲۳} حضور سادات در اصفهان در عصر غیبت صغری چشم‌گیر بوده است که نام ۳۳ نفر از آنان ذکر شده است.^{۱۲۴} به رغم حضور شیعیان در اصفهان، از مناسبات امام جواد علیه السلام با آنان اطلاعی در دست نیست.

مناسبات امام جواد علیه السلام با شیعیان دینور. این شهر در هفتاد کیلومتری غرب کنگاور - از شهرهای قدیمی ناحیه جبال به فاصله حدود بیست فرسخ به همدان - واقع شده بود.^{۱۲۵} برخی از مردم آن شیعه مذهب بودند. ابوالعباس احمد بن ابی‌روح دینوری، معروف به آستونه یا آستاره، به قصد سفر حج، از اردبیل وارد دینور شد و در آنجا با استقبال و خوشحالی مردم منطقه مواجه شد؛ زیرا در پی شهادت امام عسکری علیه السلام، مردم در حیرت و سرگردانی فرو رفته بودند و جانشین حضرت را نمی‌شناختند. آنان از احمد خواستند شانزده هزار دینار از وجوه شرعی را به امام تحویل دهد.^{۱۲۶} این گزارش می‌تواند مؤید کانون شیعی بودن این شهر و وجود شیعیان در منطقه دینور و مناسبات ایشان با دستگاه وکالت باشد. همچنین ابوالعباس، عهده‌دار شد تا اموال زنی از آن شهر را به امام برساند. ابوالعباس جریان دیدارش با وکیلان امام در بغداد را مفصلاً بیان کرده است.^{۱۲۷} گویا وی پس از این، وکیل حضرت مهدی علیه السلام در آن شهر بوده است. انتخاب وکیل برای یک ناحیه می‌تواند حاکی از تمرکز قابل توجه شیعیان در آن جا باشد. شیخ صدوق نام سه نفر از اهالی دینور را که موفق به دیدن امام مهدی علیه السلام شدند، ذکر کرده است؛ حسن بن هارون، احمد بن اخیه، و ابوالحسن.^{۱۲۸} به موجب خبری، در قرن چهارم هجری سادات فراوانی در شهر دینور زندگی می‌کردند؛ ابوالحسن علی بن عالم رئیس الشجاع دینوری، جد سادات اشراف است و تعداد ایشان در آن نواحی بسیار است.^{۱۲۹}

به رغم اثبات سکونت و حضور شیعیان در دینور و مناسبات تعدادی از معصومان با

مردم دینور، از مناسبات امام جواد (علیه السلام) با شیعیان آن شهر اخباری در دست نیست. جز آنکه گفته شده یکی از یاران امام به دستور آن حضرت به آن شهر هجرت کرد و در آن ساکن شد.^{۱۳۰}

نتیجه

در عصر امام جواد (علیه السلام) تعدادی کانون شیعی در ایران وجود داشت که نمود آن‌ها در منطقه جبل بیشتر از جاهای دیگر بود. قم، همدان، ری، قزوین و برخی شهرهای دیگر از جمله مهم‌ترین کانون‌های شیعی در این منطقه محسوب می‌شدند. هم‌زمانی امامت امام جواد (علیه السلام) با دوره تثبیت و اقتدار دستگاه خلافت عباسی، فشار مضاعفی را بر امام و یارانش وارد می‌ساخت. از این رو روابط امام با پیروانش در کانون‌های شیعی در تنگنا قرار داشت. با این حال، آن حضرت نیز مانند برخی دیگر از معصومان (علیهم‌السلام)، مناسبات خویش را از طرق مختلف با شیعیان برقرار می‌ساخت و با تعیین افرادی به عنوان وکیل در یک منطقه و یا در برخی شهرها و نیز پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد خاص، ارتباطش را با شیعیان حفظ می‌کرد. کانون‌های شیعی در جبل متعدد بودند که طبق گزارش‌های موجود، امام جواد (علیه السلام) تنها با برخی از آن‌ها مناسباتی داشت. قم، همدان و ری از کانون‌هایی بودند که آن حضرت در آن‌ها وکیل و نمایندگانی داشت. از مناسبات امام با دیگر کانون‌های شیعی در جبل، اخباری در منابع ارائه نشده است؛ که البته این نمی‌تواند به معنای ارتباط نداشتن امام با این کانون‌ها باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۶۱۱؛ نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۵.
۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۵۰، ص ۴۴.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۸؛ شیخ طوسی، الغیبه، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۷؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۳۷.
۴. نجاشی، پیشین، ص ۱۹۱.
۵. دهخدا، علی‌اکبر و...، «کانون»، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۱۵۹۶۶.
۶. شرتونی لبنانی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران: دار الاسوة، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۴۴؛ انیس، ابراهیم و...، المعجم الوسیط، ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۲۸؛ جعفری، محمدرضا، فرهنگ فشرده انگلیسی - فارسی، ۶۲۱.
۷. دهخدا، پیشین، ج ۵، ص ۶۷۹۵.
۸. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۰؛ سامانی، سید محمود، مناسبات اهل بیت (علیهم‌السلام) با ایرانیان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵.
۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، البلدان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳-۴۵.
۱۰. رک: ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل، صورة الارض، بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸م، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۲۶.

۱۱. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۹۹؛ لسترنج، پیشین، ص ۲۰۰.
۱۲. یاقوت حموی، همان؛ لسترنج، همان.
۱۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل، کتاب النقص، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱، ص ۱۰۹.
۱۴. در گزارشی آمده است ابوموسی اشعری از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره بهترین مناطق در موقع فتنه سؤال کرد. امام در پاسخ منطقه جبل را ذکر کرد و پس از آن خراسان و در نهایت منطقه قم را بهترین محل معرفی کرد و در ادامه فرمود: «و یخرج منها انصار خیر الناس أبا و أمّا و جدا و...»؛ بنگرید: ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد، مختصر البلدان، [بی جا]: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۷، ص ۲۱۷.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة علیه السلام، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۳۶.
۱۶. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱۵؛ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، دلائل الامامة، به کوشش قسم الدراسات الاسلامیة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۰؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۲۲؛ رازی، محمد بن حسین، نزهة الکرام و بستان العوام، تهران: کتابخانه مرکزی و ادبیات دانشگاه تهران، بی تا، ص ۲، ص ۷۲۷.
۱۷. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴.
۱۸. ابن شهرآشوب، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۲؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۴۷، ص ۱۳۴؛ عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الصادق علیه السلام، تهران: عطارد، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۲.
۱۹. شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه السلام، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲۰. کشی، پیشین، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۰۹.
۲۱. کشی، همان؛ علامه مجلسی، همان.
۲۲. کشی، همان.
۲۳. اربلی، پیشین، ج ۳، ص ۹۲۷؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۲.
۲۴. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، امیر کبیر، بی تا، ص ۱۳۸.
۲۵. کشی، پیشین، ص ۵۲۰-۵۲۴. نیز بنگرید: اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶۲؛ قزوینی، محمد بن حسن (م ۱۰۹۶هـ.ق)، ضیافة الاخوان، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مطبعة العلمية، ۱۳۹۷ق، ص ۳۲، ۶۶، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۰۳.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۹۲.
۲۷. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۹۰.
۲۸. شیخ طوسی، رجال طوسی، نجف: مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۱ق، ص ۳۰۷؛ رک: برقی، محمد بن خالد، طبقات الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۰.
۲۹. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۳۹۷-۳۹۸.
۳۰. نجاشی، پیشین، ص ۳۳۷، ش ۹۰۲.
۳۱. ابن داود حلی، تقی الدین حسن بن علی، رجال ابن داود، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق، ص ۵۰۳.
۳۲. نجاشی، پیشین، ص ۵۳.
۳۳. یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۴۵۰؛ قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۴۰.

۳۴. بنگرید: ابن حوقل، پیشین، ص ۳۷۰.
۳۵. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۷۸.
۳۶. همان.
۳۷. طباطبای، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالبية*، تحقیق و تقدیم سید محمدمهدی حسن الخرسان، نجف: بی نا، ۱۳۸۸ق، ص ۳۳۳-۳۳۹.
۳۸. صدر حاج سید جوادی، احمد، *دائرة المعارف تشیع*، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹۹. درباره روابط اشعریان با امامان معصوم علیهم السلام، رک: جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انصاریان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۶.
۳۹. نجاشی، پیشین، ص ۷۶؛ عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الجواد علیه السلام*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۹.
۴۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۸؛ شیخ طوسی، *الغیبة*، پیشین، ص ۳۵۱؛ شیخ طوسی، *الاستبصار*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دار الحديث، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۰.
۴۱. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۱۱.
۴۲. شیخ طوسی، *الفهرست*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱، ص ۲۶؛ کشی، پیشین، ص ۵۸۰؛ طبری، *دلائل الامامة*، پیشین، ص ۲۷۲.
۴۳. همان.
۴۴. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۷۹. درباره دعبل و قمی ها، رک: کشی، پیشین، ص ۵۰۵؛ شیخ مفید، *الارشاد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۴.
۴۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشيعة*، نجف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵ق، ص ۹۱؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۲؛ ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله*، تحقیق ماجد بن احمد العطیة، بیروت: مؤسسة ام القرى، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۳؛ ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمة فی معرفة الاثمة علیهم السلام*، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۴۶. برای آگاهی دقیق از زمان تولد و شهادت امام جواد علیه السلام، رک: مقدسی، یدالله، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۴۵۱-۴۷۹.

۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴۸. با این حال، محبوبیت و موقعیت اجتماعی و مذهبی امام چنان بود که پس از شهادت آن حضرت، خواستند بدن مطهر او را پنهانی دفن کنند؛ اما شیعیان اطلاع یافتند و دوازده هزار نفر در تشییع جنازه حضرتش حاضر شدند و با عزت و احترام آن حضرت را در جوار جد بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام دفن کردند؛ بنگرید: اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴۹. مدت عمر آن حضرت را حدود ۲۵ سال نوشته‌اند؛ بنگرید: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۲؛ ابن طلحه شافعی، پیشین، ص ۳۰۳؛ ابن صباغ مالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۵۰. مشی امامان شیعه که حرکت در مسیری فرهنگی بود، از شدت برخورد عباسیان با آنان می‌کاست. امامان شیعه دقیقاً تقیه را به همین معنا به کار می‌بردند و هر نوع تشکل درونی را در پرده تقیه حفظ می‌کردند. این تشکل، نوعی ارتباط علمی و امامتی بود و طرح توطئه سیاسی در آن وجود نداشت. دانسته است که این مقدار نیز مورد قبول حکومت نبود چرا که آنان این قبیل فعالیت‌ها را مقدمه اقدامات سیاسی گسترده بعدی می‌دیدند.

۵۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۷۶.

۵۲. شیخ طوسی، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۰۷؛ برقی، پیشین، ص ۳۰.

۵۳. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۵۴. بنگرید: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵، ص ۸۸؛ عطاردی، عزیرالله، مسند الامام الکاظم (علیه السلام)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۶۶ و ۴۶۳؛ قریشی، سید حسن، اصحاب ایرانی/ائمہ اطہار (علیہم السلام)، قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱-۱۷۲.
۵۵. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۹۸؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۷، ص ۲۱۴.
۵۶. علامه شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۵۶.
۵۷. کشی، پیشین، ص ۵۰۳.
۵۸. همان، ص ۵۶۸.
۵۹. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۰۳.
۶۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۰؛ همو، الاستبصار، پیشین، ج ۲، ص ۶۰.
۶۱. کشی، پیشین، ص ۴۳۵.
۶۲. عطاردی، مسند الامام الجواد (علیه السلام)، پیشین، ص ۲۶۵.
۶۳. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۱.
۶۴. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲۲. گرفتاری قم در این زمان، قیام آنان علیه حکومت مأمون بود که قیامشان سرکوب شد.
۶۵. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۹۷.
۶۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۹۳؛ ابن اثیر، علی بن محمد جزری، الکامل فی التاریخ، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۶۴ و ۲۹۳.
۶۷. حسین، جاسم، پیشین، ص ۸۰. این در حالی است که برخی زمان این ازدواج را پیش از امامت امام جواد دانسته‌اند.
۶۸. طبری، تاریخ الامم و الملوک، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۰۳؛ حسین، جاسم، پیشین، ص ۸۰.
۶۹. بنگرید: سامانی، پیشین، ص ۲۸۶ به بعد.

۷۰. آیت الله خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار الشيعة، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۲۰۳.
۷۱. نجاشی، پیشین، ص ۲۲۰. سعد در ارتباط نزدیک با آن حضرت بود، به طوری که برای یافتن پاسخ مسائل خود در ابواب فقهی، بارها به آن حضرت رجوع می‌کرد. او پاسخ این مسائل را که از امام دریافت کرده بود، در رساله‌هایی گردآوری و تدوین کرد؛ بنگرید: شیخ طوسی، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۶؛ نجاشی، پیشین، ص ۲۵۲.
۷۲. شیخ طوسی، الغيبة، پیشین، ص ۳۸۹.
۷۳. علامه مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۲۲۲.
۷۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۸۷؛ ابن حمزه طوسی، پیشین، ص ۶۰۵؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۳.
۷۵. کشی، پیشین، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ اربلی، پیشین، ج ۳، ص ۹۲۷؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲.
۷۶. شیخ طوسی، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.
۷۷. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۹۷.
۷۸. آیت الله خویی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۳۵.
۷۹. کشی، پیشین، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۰۹.
۸۰. نجاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تفرشی، سید مصطفی، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی‌تا، ج ۴۴، ص ۲۱۲؛ جابلقی بروجردی، محمد شفیق، طرائف المقال، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۰.
۸۱. نجاشی، پیشین، ص ۳۴۴.

۸۲. حسین، جاسم، پیشین، ص ۱۵۵؛ جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۰.
۸۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۴.
۸۴. ابن حجر، الاصابه، ج ۵، ص ۴۲۷.
۸۵. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، پیشین، ص ۲۴۵.
۸۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة، [بی تا]، ص ۱۳۲.
۸۷. بنگرید: جعفریان، رسول، تشیع در ری، ص ۳۷.
۸۸. عطاردی، مسند الامام الجواد علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۷.
۸۹. ر.ک: شیخ عباس قمی، سفینه البحار، به کوشش مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۱.
۹۰. نیشابوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق، ص ۶۴؛ عطاردی، مسند الامام الجواد علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۷.
۹۱. نجاشی، پیشین، ص ۲۴۸.
۹۲. نیلی، علی بن عبدالکریم، سرور اهل الایمان، قم: دلیل ما، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۵.
۹۳. عطاردی، مسند الامام الجواد علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۷.
۹۴. جباری، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۷.
۹۵. ابن فهد حلی، احمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق احمد موحدی، قم: انتشارات حکمت، بی تا، ص ۱۷۹؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۴؛ همان، ج ۴۸، ص ۱۷۶ و ج ۷۴، ص ۲۱۳.
۹۶. ابن حمزه طوسی، پیشین، ص ۲۰۸؛ عطاردی، مسند الامام الجواد علیه السلام، پیشین، ص ۱۲۸.
۹۷. قطب الدین راوندی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۹؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۴۵-۴۴.

۹۸. رک: کشی، پیشین، ص ۵۶۶؛ نجاشی، پیشین، ص ۱۸۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۵۵.
۹۹. قزوینی رازی، عبدالجلیل، کتاب التقض، پیشین، ص ۱۰۹.
۱۰۰. رافعی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی اخبار قزوین، تصحیح عزیزالله عطاردی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۴.
۱۰۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الباقر علیه السلام، تهران: عطارد، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۲۸.
۱۰۲. رافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۲.
۱۰۳. قزوینی، محمد بن حسن، پیشین، ص ۳۲، ۶۶، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۰۳؛ حسین، جاسم، پیشین، ص ۱۴۲؛ جباری، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۲. پس از مدتی امام، فارس بن حاتم را به دلیل اعمال ناشایستش لعن و طرد کرد؛ بنگرید: کشی، پیشین، ص ۵۲۰-۵۲۴ و نیز: اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶۲.
۱۰۴. کشی، پیشین، ص ۵۲۶؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در قزوین، ص ۱۴.
۱۰۵. کشی، پیشین، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۰۹.
۱۰۶. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۲۸۵؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۱۷۸.
۱۰۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۷. مرداس و علی بن احمد قزوینی از کسانی دانسته شده‌اند که موفق به دیدار امام عصر علیه السلام شدند؛ بنگرید: ابن بابویه، کمال الدین، پیشین، ص ۴۴۳.
۱۰۸. برای آگاهی بیشتر، رک: الویری، محسن، مروری بر جغرافیای آوه مهد تشیع / ایران، تهران: امید دانش، بی تا، ص ۲۷؛ جباری، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۵.
۱۰۹. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۲۲، ۲۳۰-۲۳۱؛ جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱۱۰. یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۳، ص ۱۷۹؛ مستوفی قزوینی، حمدالله، *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۶۲-۶۳؛ قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳-۲۸۴.
۱۱۱. یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱. البته بنابر نوشته مستوفی، اهالی خود ساوه سنی بوده‌اند، اما روستاهای اطراف آن، شیعه اثنی‌عشری بوده‌اند؛ بنگرید: مستوفی قزوینی، حمدالله، پیشین، ص ۶۲-۶۳.
۱۱۲. شیخ طوسی، *الغیبة*، پیشین، ص ۳۲۱؛ ابن بابویه، *کمال الدین*، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲.
۱۱۳. ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰.
۱۱۴. به عنوان نمونه بنگرید: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲۳؛ اربلی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۲۹۹.
۱۱۵. بنگرید: یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۶؛ قزوینی، زکریا بن محمد، پیشین، ص ۴۳۲؛ مستوفی قزوینی، حمدالله، پیشین، ص ۱۱۰.
۱۱۶. نجاشی، پیشین، ص ۲۵۵.
۱۱۷. همان، ص ۱۶-۱۸.
۱۱۸. همان، ص ۳۷؛ شیخ طوسی، *رجال طوسی*، پیشین، ص ۲۸۸.
۱۱۹. شیخ طوسی، *رجال طوسی*، پیشین، ص ۲؛ تفرشی، سید مصطفی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳؛ آیت الله خویی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹؛ عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی (علیه السلام)*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۲.
۱۲۰. آیت الله خویی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۰.
۱۲۱. شیخ طوسی، *رجال طوسی*، پیشین، ص ۴۱۶.
۱۲۲. اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۵۳۲.

۱۲۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، دمشق: دار الفکر، ۱۹۸۸ق، ج ۱۰، ص ۱۰۴.
۱۲۴. ر.ک: جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۲۵. یاقوت حموی، پیشین، ج ۲، ص ۴، ۳۲۰ و ۴۴۵.
۱۲۶. علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۳۰۰؛ صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، دوم، بیروت: دار المعارف، ۱۴۰۰ق، ص ۴۵۹.
۱۲۷. علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۴۱.
۱۲۸. ابن بابویه، کمال الدین، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۳.
۱۲۹. قمی، حسن بن محمد، پیشین، ص ۲۲۸.
۱۳۰. ابن صوفی نسابه، المجدی فی انساب الطالبیین، قم: مکتبة آية الله مرعشی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱۹؛ ابن عنبه حسینی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۶.